



ورنر آل ریچموند

ترجمه: آزاده فرامرزی‌ها

منبع: www.theatrehistory.com

بسط و توسعه شعر، برای درک موسیقی مدرن امری لازم و حیاتی است.

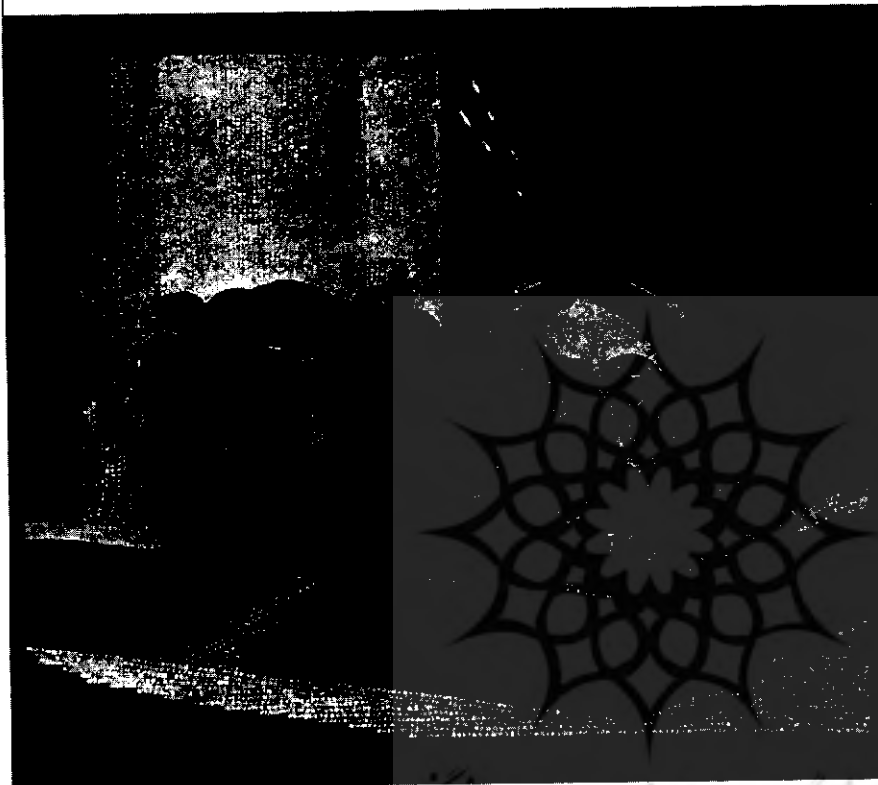
ارسطو، در سال ۳۸۴ قبل از میلاد، در شهر ساحلی کوچکی در کرانه تریس به دنیا آمد. پدرش را در کودکی از دست داد و تحت سرپرستی عمویش قرار گرفت. بعدها به آتن، نقل مکان کرد و به تحصیل پرداخت.

زنون، حدود سال ۳۷۰ پیش از میلاد، در تاراس، جنوب ایتالیا، متولد شد. پس از عزیمت به آتن، نزد ارسطو به کسب علم پرداخت. او در طول زندگی‌اش، کتاب‌های بسیاری نوشت. اما فقط سه کتاب او که در آن‌ها بیشتر به موسیقی پرداخته به دست ما رسیده است. زنون معتقد است برای تأثیرگذاری، آواز شنیدن «تمام نت‌ها به‌وضوح، و بدون لغزش یا جهش از نتی به نتی دیگر لازم است. این چیزی است که خواندن را از نطق کردن متمایز می‌سازد.» فنون آوازی ارائه شده توسط او، همگی در تئاتر یونان باستان متداول بود و رعایت می‌شد؛ مثلاً

موسیقی را در خود جای داده است؛ این روح زمزمه صداست... آنچه به وجود می‌آید باید با عمل خلاقه توأم شود. صدا آوایی بامعناست.» زنون، یکی از پیروان ارسطوست که به شکلی گسترده‌تر در کتابش اصول و قوانین هارمونی - یا به طور خلاصه هارمونی که به کلی به موسیقی اختصاص دارد - به این موضوع پرداخته است. هارمونی، با مجموعه‌ای از عناصر عام این بحث مثل حرکت صوت، زیرویمی صدا، نت‌ها، وقفه‌ها و مقیاس‌ها، سروکار دارد. زنون، کتاب دیگری هم بر اساس ریتم، یا ضربانگ نوشته (اصول ریتم) که در آن، درس‌هایی راجع به آوزان و مقیاس‌های موسیقی یافت می‌شود. با مطالعه آثار گفته‌شده، می‌توان دریافت که اساس موسیقی، از ابرها تا موسیقی فیلم‌ها، به کل، توسط این دو نفر شکل گرفته. کلید راه آینده این هنر، شناخت و درک ریشه‌های آن است. موسیقی یونان باستان در همه زمینه‌های استفاده از اصوات، از کستراسیون (سازبندی) و

موسیقی، در تئاتر یونان باستان، یک شخصیت مجزاست شامل بخش‌های مشخص. برای درک و دریافت آن نباید اجزاء را به طور جداگانه، مورد بررسی قرار داد، بلکه باید آن‌ها را، در یک شکل واحد، جاسازی کرد، که به صورت موازی با طرح نمایش پیش می‌رود و فرآز و نشیب آن، نسبت به الزامات نمایشی، قابل تغییر است. موسیقی معمولاً با حرکتی آرام و نامحسوس، شروع و کم‌کم به اوج نزدیک می‌شود تا احساسات مخاطب را، برانگیزاند.

مهم‌ترین راهنمای کاربرد موسیقی، در تئاتر یونان باستان، ارسطوست که فهرستی از بایدها و نبایدها به وجود آورده و شرح و تفسیر آن، موسیقی تئاتر امروز را شکل داده است. ارسطو، در کنار فن شعر، که اصول و فنون بازیگری تراژدی و کمدی در آن تبیین شده، اثری به نام De Anima دارد که در آن مشخصاً به صوت و آوا می‌پردازد. در این کتاب آمده: «صدا، نوعی آوای شخصیت‌پردازی شده است که روح



اینکه، همسرایان مرد، همگی باید در یک اکتاو بخوانند. یک اکتاو، فاصله‌ای موسیقایی است که هشت درجه دیاتونیک را، دربر می‌گیرد. در بیشتر مواقع، مردان مسن‌تر نت‌های پایین‌تر از یک اکتاو را می‌خوانند و مردان جوان، نت‌های بالاتر را. آلن لوماکس، موسیقی‌شناس امریکایی، در کتاب خود، *موسیقی یونان باستان*، سبک‌های آوازی موسیقی یونان را، چنین شرح می‌دهد: «متغیرهایی شامل عمق صدا، کشش آن، ارتعاش، قدرت، ضرباهنگ، تمپو، حجم و زیر و بمی آن، در ارتباط با دسته‌بندی خوانندگان، تعداد، جنسیت، نوع چیدمان آن‌ها، لحن و ریتم آن‌ها و ظرافت گفتار آن‌ها، استوار می‌شوند و جایی که چندین صدا وجود داشته باشد، عاملی به نام درجه ترکیب اصوات نیز، به آن اضافه می‌شود.» ترکیب در موسیقی، توانایی شکل‌دهی چند صداست که به طور هم‌زمان بخوانند و هیچ صدایی بالاتر از سطح اصوات دیگر، قرار نگیرد. لوماکس می‌گوید: «ترکیب صحیح اصوات از ملزومات خواندن دسته‌جمعی است. همسرایان، باید طوری بخوانند که فقط یک صدا به گوش قهرمان برسد.» هم‌آوایی، نوعی هویت در این موسیقی به شمار می‌آید. به کلام دیگر، در این موسیقی، همه یک نت را می‌خوانند، حال در قسمت‌های بالا یا پایین اکتاو. این شیوه، هیجان موجود در صحنه را قوی‌تر و بیشتر می‌کند. نتیجه مانند دیدن یک فیلم است درحالی‌که یک گروه موسیقی زنده در کنار پرده، آن را همراهی می‌کند. همگام با این هم‌آوایی، نوعی گفت‌وگو، متشکل از کلام و موسیقی نیز، وجود داشت که به آن «پاراکاتالوگ» می‌گفتند. این شیوه، معمولاً زمانی اجرا می‌شد، که همسرایان متناوباً از صحنه خارج می‌شدند و دوباره بازمی‌گشتند. شعر نیز، نقش بسیار مهمی، در بسط و توسعه موسیقی آوازی ایفا می‌کند. تامسون استیت، معتقد است: «لاگر شعر و موسیقی، دست در دست هم حرکت کنند بدون شک بنایی می‌سازند که شعر بانوی آن، و موسیقی خدمتگزار آن، محسوب می‌شود.»

در طول دوره‌های مختلف، انسان‌ها - در بیشتر فرهنگ‌ها - استفاده‌های گوناگونی از

می‌کردند و عده‌ای اصوات گریه، خنده یا مهمه آدمیان را در زیر متن صحنه‌های نمایشی، به وجود می‌آوردند. اگرچه طبق نظر لوماکس: «ترانه‌های یونانیان (تا جایی که ما اطلاع داریم) مجموعه‌هایی از قطعات شعری موسیقایی شده و اغلب بسیار اندیشمندانه بود و لغات تکراری در آن‌ها بسیار کم استفاده می‌شد.» یکی از گونه‌های شعری، موسیقایی یونانیان دیترامب بوده. دیترامب سرودی است که در ستایش دینیزوس سروده و خوانده می‌شد. گروه خوانندگان دیترامب، معمولاً توسط یک رهبر به نام کریفائوس، هدایت می‌شدند. اشعار سرودهای دیترامبیک، مانند یک مناجات‌نامه ساده بود که با سازهای اندک و گروهی تقریباً صدنفره از خوانندگان، اجرا می‌شد. یونانی‌ها، اغلب در تنظیم سازها، با گروه‌های همسرایان، ضعیف عمل می‌کردند.

صدایشان می‌کرده‌اند. بعضی، صدای حیوانات را تقلید می‌کردند، بعضی، اصواتی همه‌مانند، از خود بروز می‌دادند و بعضی، آواهای بی‌معنایی را زمزمه می‌کردند. این قبیل صداسازی‌ها، شاید شکل کهن آواز خواندن باشد. آواز خوانان یونان باستان، اما، افرادی بودند که به شکل حرفه‌ای به این هنر می‌پرداختند و برای رقابت در المپیک، آموزش می‌دیدند. تمرینات آن‌ها، معمولاً پیش از صبحانه آغاز می‌شد، چراکه، معتقد بودند خوردن غذا به صدای آن‌ها آسیب می‌زند. همچنین، از نوشیدن الکل به شدت پرهیز می‌کردند چون، گرفتگی و خش، در صدای آن‌ها ایجاد می‌کرد. آن‌ها معمولاً رژیم‌های غذایی سخت و طولانی‌مدت داشتند و به همین دلیل، سال‌ها می‌توانستند از صدایشان استفاده کنند. یونانی‌ها، با صدایشان، افکت‌های صوتی ایجاد کردند. بعضی، مسئول تقلید صدای پرندگان بودند، برخی صدای حشرات را تقلید



وسطی مورد استفاده قرار نمی گرفت. هارب قوسی شکل (یا قوس دار) قدیمی ترین ساز زهی کشف شده است که به سومری‌ها (و به سال ۳۴۰۰ پیش از میلاد، یا حتی قدیم‌تر) منسوب می‌شود. سنتور (یا قانون) نوعی دیگر از سازهای زهی است که در یونان، برای آموزش موسیقی از آن استفاده می‌شد، ولی در موسیقی تئاتر، کاربردی نداشت.

بر اساس نظر لوماکس سازهای بادی «با ایجاد ارتعاش، در هوای محبوس شده در لوله، یا لوله‌هایی، نواخته می‌شدند.» در برخی از سازهای بادی، هوا از سوراخ‌های ایجادشده در اطراف لوله، جریان می‌یافت (مانند فن نواختن قلو). در برخی دیگر، دهانه ساز، کاملاً منطبق با لب‌های نوازنده قرار می‌گرفت و هوا به طور مستقیم در آن دمیده می‌شد (مثل ترومپت). سازهای با بدنه چوبی (نی) صدای به‌خصوصی از خود تولید می‌کردند. از بعضی سازهای بادی برای تنظیم (کوک) کردن صدای خوانندگان نیز استفاده می‌شد.

یونانی‌های باستان در مقایسه با سایر فرهنگ‌های کهن در استفاده از ریتم یا ضرباهنگ ماهر نبودند. سازهای کوبه‌ای آنان، به همین دلیل محدود بود و به دو دسته تقسیم می‌شد. دسته اول، قاشقک‌ها بودند که شکلی سنج‌مانند اما کوچک‌تر داشتند و به انگلستان نوازنده، متصل می‌شدند. نوازندگان با کوبیدن آن‌ها به یکدیگر صدای چنگ‌ها یا نی‌ها را همراهی می‌کردند. گروه دوم، طبل‌ها بودند که یونانی‌ها آن‌ها را «تیمپانوم» می‌نامیدند.

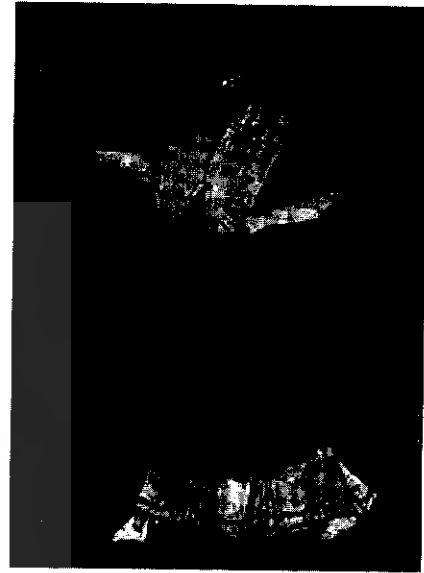
اشعار

با خواندن یا شنیدن اشعار یونان باستان، می‌توان دریافت که تأثیر همراهی‌کننده موسیقی در تئاتر یونان، تا چه حد کوچک، و



همه چیز، در گرو شعر و خواننده آن بوده است. لوماکس عقیده دارد: «دسته همسرایان را، گروه موسیقی بزرگ و مشخصی، همراهی نمی‌کرده، گاهی فقط یک نی، همراه دسته پنجاه نفری دیتیرامب‌خوانان، نواخته می‌شده است.» چنان‌که قبلاً گفته شد، دیتیرامب قصایدی در ستایش دیونیزوس بوده است اما طبق اظهارات کلود کالیم، در کتاب *همسرایی زنان در یونان باستان*^۱، قصاید متعدد دیگری نیز برای ستودن خدایان مختلف، وجود داشته است؛ مثل آپولون، آفرودیت یا زئوس. یونانیان عقیده داشتند این اشعار، توسط خدایان به آن‌ها الهام شده است، بنابراین، مقدس است. در بعضی مواقع، قصاید داستانی را نیز، روایت می‌کرده‌اند؛ مثل داستان هلن که در کتاب *کالیم* چنین تشریح شده: «هلن، در ترازوی به نام خودش با همسرایان صحبت و داستان‌هایی را تعریف می‌کند.» از نظر او معنای قصیده^۲ شعری است که به خدایان یا قهرمانان تقدیم شده.

کالیم، سرودهای پیروزی را نیز، چنین تعریف می‌کند: «ترانه‌هایی برای فرونشاندن خشم و غضب یا تشکر و قدرشناسی با این



سازبندی

در مجموع، سه دسته ساز در یونان باستان، مورد استفاده قرار می‌گرفت: زهی، بادی و کوبه‌ای. مهم‌ترین ساز زهی آن دوره، «چنگ»^۳ نام داشت. قدمت چنگ، به قرن هفتم پیش از میلاد می‌رسد و در اشکال گوناگونی موجود بود. لوماکس، آن را این‌گونه شرح می‌دهد: «دو بازوی عمود بر یک بدنه، که با خطی عرضی به هم متصل شده است. زه‌ها (سیم‌ها) در امتداد خط عرضی، بر روی یک فضای خالی، کشیده شده و یک بازو، به بازوی دیگر بسته می‌شود. همه سیم‌ها، طول یکسان دارند.» چند گونه متمایز از چنگ‌ها، تا به حال شناخته شده است: گونه اول، چنگ جعبه‌ای است که خود به سه دسته تقسیم می‌گردد: (۱) دایره‌ای، (۲) مربعی، (۳) مستطیلی. گونه دوم شکلی جام‌مانند داشت و در واقع نوع استاندارد چنگ به شمار می‌آید و از مشخصات آن بازوهای بلند است. این ساز به نوعی از نیاکان ساز گیتار محسوب می‌شود. نحوه نواختن آن هم، با کشیدن سیم‌ها و هم با مضراب زدن روی آن‌ها، مرسوم بوده است. سازهای زهی، مانند ویولن، تا زمان قرون



زنان و مردان، واقعاً به چه می‌اندیشند؟ یونانیان باستان، به‌راستی زندگی خوشی داشتند و بیشترین تلاش آن‌ها این بود که از هر چیز که زندگی به آن‌ها ارزانی داشته بود نهایت لذت را ببرند. یونانیان، هنر خود را درک می‌کردند و از آن لذت می‌بردند. آن‌ها، راه را برای هر شکل هنری، به‌خصوص تئاتر، باز می‌گذارند و اجازه می‌دادند تا به معنای کلی کلمه، شکوفا شود. هنر آن‌ها درون زندگی‌شان جا داشت؛ زندگی که باید از آن لذت می‌بردند.

پی‌نوشت

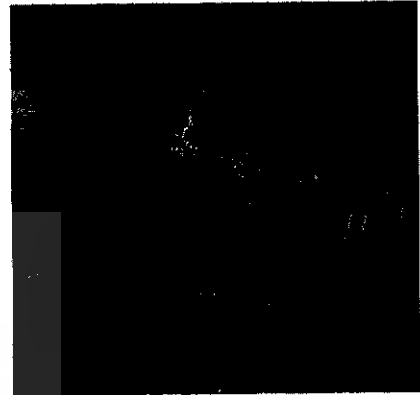
1. زنون، از فیلسوفان پیرو مکتب ارسطو، در یونان باستان است که در زمینه موسیقی و ریتم، آثار مهمی به جا گذارده است. بنا بر نظریه او روح و بدن، چنان به هم مرتبطند که هارمونی به آلات موسیقی.
2. Alan Lomax: Ancient Greek Music.
3. Lyre
4. Claude Calame: Choruses of Young Women in Ancient Greece.
5. Hymn
6. OLoLyge
7. Choreagos
8. George Thomson: Greek Lyric Metre.
9. Odes

نوعی ظرافت و پیچیدگی بود که کمتر در اشعار سایر عنصرها دیده شده است.» در بعضی موارد، سرآهنگ می‌خواند و همسرایان با رقص او را همراهی می‌کردند که این، شکل دیگری از آواز بود و به آن «کیتارودیا» می‌گفتند. این شیوه، به زمان افلاطون بازمی‌گردد و عموماً به تئاتر بسیار نزدیک می‌شده است؛ مواردی موجود است که در آن، مردان و زنان، از خواندن دست می‌کشیدند و با ملودی منظمی می‌رقصیدند. به این رقص «نوموس» گفته می‌شد. طبق نظر هومر، آوازی نیز، برای مراسم تدفین وجود داشت به نام «ترنوس». این آواز نیز، توسط سرآهنگ، خوانده می‌شد و با همخوانی زنان، همراه بود. شکل دیگر آواز، سرودهایی شاد و عاشقانه بود که در مجالس ازدواج خوانده می‌شد. به عقیده کالیم: «به‌جز قسمتی از زنان ترورای اوربید، که در آن، ترانه عروسی توسط یک نفر خوانده می‌شد، و بقیه، فقط با آن می‌رقصیدند، در بقیه منابع، این ترانه‌ها یا توسط جمعی از زنان یا مخلوطی از زنان و مردان به طور دسته‌جمعی، اجرا می‌شد.»

آشیل، در طول تاریخ به‌عنوان پدیدآورنده تئاتر، از درون دیتیرامب شناخته شده است. او همچنین بازیگر دوم را به نمایش اضافه کرد، ابزار صحنه را به وجود آورد و تعداد همسرایان را از پنجاه نفر به دوازده نفر کاهش داد. در سال‌های اولیه کار آشیل، همسرایان تأثیر بسیار مهمی در ایجاد گفت‌وگو با بازیگر داشتند. طبق نظر تامسون: «غزل‌های طولانی همسرایان، که با مهارت خاصی، در چارچوب دراماتیک جا گرفته بود، تأثیرش بر کل نمایش، کمتر از طرح کلی درام، نیست.» در فرهنگ لغات وبستر، غزل، فرم شعری است که اغلب برای توصیف و تمجید احساس، یا حالتی به کار می‌رود، در اندازه‌های گوناگون، سروده می‌شود و شکل بندهای مختلف آن پیچیده است.



گذشته، کلید راه آینده ماست. پس از درک انواع شعر و موسیقی و سازهای یونانی، آنچه به جا می‌ماند، اندیشه و روح درون آن‌هاست. این



ترانه‌ها، از عهد باستان، در مواقع جنگ، بزم، یا ازدواج خوانده می‌شد. بسیاری از آنان به آپولون یا آرتیمیس، تقدیم گردیده است تا مردم را از بلاها، حفظ کند.» به عقیده کالیم، یکی از انواع پیروزی‌نامه‌ها (فتح‌نامه‌ها) را در آثار اوربید می‌توان یافت: «ایفی‌ژنی، قبل از قربانی شدنش، از همسرایان می‌خواهد، سرودی برای فرونشاندن خشم آرتیمیس، بخوانند.» شکل زنانه پیروزی‌نامه‌ها، آلولیز^۶ نام دارد، که به نوعی کاربرد زنان، در همسرایی است. مثلاً در اودیسه، گریه‌ها و ناله‌هایی که آیین قربانی کردن گاو را همراهی می‌کند (گاو که نستور به آتنا پیشکش کرده) صدای زنانه است که آلولیز می‌خوانند. این دو شکل شعرگونه، سیمای مشخص و بارزی دارند. آلولیز، دیتیرامب‌ها را نیز، همراهی می‌کند. معمولاً زنان همسرا، به آنچه مردان همسرا، در یک قطعه می‌خوانند، پاسخ می‌دهند. این شیوه به فن پرسش و پاسخ مورد استفاده در آفریقا، بسیار نزدیک است و امروزه، در کلیسای باپتیست سیاهان، دیده می‌شود. سرودها، معمولاً توسط شخصی به نام سرآهنگ^۷ هدایت می‌شوند و صدای زنان آلولیزخوان را او همراهی می‌کنند.

سرآهنگ، خواننده اصلی، و بقیه همسرایان، در واقع اصوات پس‌زمینه‌اند. جورج تامسون، در کتاب نظم شعر یونانی^۸ می‌گوید: «کلمات خواننده، هم، در معنا و هم، در ریتم، دارای